



لایحه نامه "گفتارهای دهه ی شصت"

سازمان رهایی زن
The Organization for Emancipation of Women

سردبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول : شراره رضایی

Email: shararehrezaei.p@googlemail.com
Managing editor: Sharareh Rezaei

3rd Series, Issue 7

نشریه :

سری سوم، شماره 7

30 August 2012

9 شهریور 1391

RahaiZan.Org

عناوین:

متن مصاحبه تلویزیونی
یوسف اکرمی ص 1

افیش و لینک فیلم مستند چند
نمای ساده ص 3

زنان و مبارزه در دهه 60

مرجان افتخاری ص 4

افیش کنفرانسی از سازمان
رهايي زن ص 6

دستان باریگر در اسارت!

شراره رضایی ص 7

گزارشی مناطق زلزله زده

آوا افشین ص 7

دستگیری ها، بازجویی ها،
شکجه ها و حبس های بی
اساس در ایران

امیرعباس پاکبازی ص 8

طاب دار برگردن " آزادی "

اکبر صالح زاده ص 9

وضعیت زندانیان سیاسی زن در
زندانیهای ایران

سحر نیازی ص 12

صفحه خبری ص 14

متن مصاحبه تلویزیونی رهایی زن با یوسف اکرمی

مینوهمتی: بینندگان قدیمی تر ما به خاطر میآورند که اولین بار فیلم چند نمای ساده را از طریق برنامه تلویزیونی رهائی زن در معرض دید بینندگان کانال یک و دیگران قرار دادیم.

آیا شما خودتان به خاطر می آورید که چقدر از پخش این فیلم می گذرد؟ و چه قدر خود شما به اهدافتان از ساخت این فیلم دست یافتید؟

یوسف اکرمی: همانطور که خودتان اشاره کردید. این فیلم از طریق تلویزیون شما خوشبختانه که برای من خیلی هم اهمیت داشت به سمت ایران نشان داده شد، که آقای احمدی نژاد در همان زمان به سمت نیویورک می آمدند. این اولین باری بود که از طریق یک تلویزیون ایرانی به سمت ایران پخش می شد.

خوب مسلماً در این مورد میشود گفت که مخاطب زیادی در داخل ایران پیدا کرد و در آن زمان من یادم هست که تعداد زیادی برای خود من ایمیل وجود داشت از کسانی که دوست داشتند فیلم را ببینند.

ما بحثی که داریم میکنیم فکر میکنم در حدود 3 یا 4 سال پیش بود. برای اولین بار و خوشبختانه در آن زمان این فیلم توانست مخاطبان بسیار زیادی را برای خودش داشته باشد و حرفی را که فیلم می خواست بزند را بهتر به داخل ایران در طیف های مختلفی درون جامعه ایران ببرد.

هدف اصلی از این فیلم همانطور که خودتان میدانید در واقع نقض حقوق بشر، مقوله خیلی مهمی است که این روزها میشود گفت حدود 30 سال است که در ایران در مورد آن بحث میشود و یک مسئله مهم و اساسی است.

ابتدائی ترین حقوق انسان ها در واقع نقض شده. خوب منم تلاشم در واقع در این بود که از طریق ساختن این فیلم قسمتهای خیلی کوچکی از آن نقضی که در ایران میگذرد را بتوانم در این فیلم به بیننده خودش برسانم و نشان بدهم.

تا این لحظه که ما میبینیم که سالها میگذرد. اخیراً بعد از جریان انتصابات نه انتخابات در ایران طیف وسیع تری از بیننده های ایرانی و خارجی علاقمند بودند که این فیلم را ببینند. همانطور که خودتان هم میدانید در هفته هزاران نفر این فیلم را میبینند و آنهم دلیلش این است که در این شرایط مردم چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران علاقمندند که موقعیتی را که در ایران رژیم جمهوری اسلامی با وحشیگری علیه مردم بوجود آورده را ببینند و نهایتاً به خاطر اینکه به مبارزات خودشان بیشتر دامن بزنند و بیشتر به واقعیتها پی ببرند.



دقیقا الان فرصت خویست که آن چیزی را که نه فقط در این چند ماه اخیر بلکه در این 30 سال بر کسانی چون زندانیان سیاسی یا افرادی که به شکلی قربانی این رژیم شدند در زمینه های مختلف مثل چاپ کتاب، سخنرانی، آثار سینمایی، تاتر یا به فرمتهای مختلف بتوانند حرف خودشان را بزنند و به اعتقاد من الان فرصت خیلی خوبی است. مخصوصا که رژیم عملا به یکی از نقاط ضعف خودش که سعی کرد با هزینه زیادی به اشکال گوناگون جلوی آن را بگیرد گرفتار شده است.

به طور مثال مسئله تجاوز در زندانهای جمهوری اسلامی که اخیرا این قضیه بعد وسیعتری را به خودش گرفت و دیدیم که خود عوامل رژیم که در 3 دهه در تمامی آن جنایات دست داشتند حالا به دلیل به هم خوردن صف بندی های درون رژیم راجع به این مسئله سخن می گویند. خوب این افشاگری ها میتواند در زمینه های مختلف خودش را نشان بدهد. که یکی از آنها سینما، فیلم، فیلمهای مستند است که خوشبختانه هر کسی در این زمینه بتواند فعالیت داشته باشد مثر ثمر خواهد بود و کمکی خواهد کرد به کسانی که این مشکلات را با خودشان برای آزادی ایران به پدک کشیدند.

مینو همتی: با سپاس از اینکه در این گفتمان شرکت کردید.

یوسف اکرمی: منم از شما ممنونم که این فرصت را به من دادید با مخاطب بیشتری از جمله ایرانیان عزیز در ایران در ارتباط باشم و مرسی از برنامه های خوب شما.

<http://www.youtube.com/watch?v=mghqnWftwgs>

(با تشکر از نشمیل فتاحی برای پیاده کردن متن مصاحبه تلویزیونی)

آن سیاست زمانی که بعد از میکونوس به نتیجه نرسید، فعالیت دیگری برای رشد و نشان دادن چهره متفاوت از خودش در خارج از ایران به دنبال گرفت و آنهم تروریسم فرهنگی بود.

با استفاده از سینما، ورزش و موسیقی یک سری از مهره هایی که عملا با رژیم در ارتباط بودند. ولی در خارج از کشور ادا مخالفت با رژیم را در واقع پیش میبردند.

خوب برای من مهم بود که بتوانم این مقابله را با آن طیف و با آن سیاست رژیم داشته باشم و مستقیما آن چیزی را که در رژیم جمهوری اسلامی می گذرد را در یک فیلم حرفه ای با امکانات محدودی که داشتم را نشان دهم. که خوشبختانه مخاطبان خیلی خوبی را من داشتم. نهایتا آن چیزی را که در ایران میگذرد را به بیننده ای که رژیم جمهوری اسلامی با میلیونها دلاری که هزینه میکند تا بتواند چهره متفاوتی از خودش نشان بدهد را تا حدودی جلوی نظرش بگیرم.

مینو همتی: آیا با توجه به ادامه فجاجی در زندانهای رژیم اسلامی باید انتظار دهها و صدها فیلم مستند همچون چند نماک ساده را داشته باشیم که تهیه بشود. به خصوص در حال حاضر ما می بینیم که تعداد بیشتری از زندانیان سیاسی حاضر شده اند که جلوی دوربینها بیایند و از جنایاتی که توسط رژیم اسلامی بر آنها روا داشته شده سخن بکشایند؟

یوسف اکرمی: دقیقا الان فرصتی است که فشارها بر روی مردم بیشتر شده، سرکوب روی مردم افزایش یافته، مسئله اصلاحات در ایران نتوانست نتیجه بدهد و نهایتا مردم ایران شعار اصلی را که در واقع می تواند شعار سرنگونی و همان مرگ بر دیکتاتور باشد را به کار گرفتند. این نشان میدهد که مردم ایران به دنبال آن هستند که یک حرکت عظیم را در ایران بوجود بیاورند و این شعاربست که من معتقدم باید بارها و بارها بر روی آن تاکید کرد.

خوب این فیلم حداقل کاری را که میتوانست بکند، این است که به عاملان جنایت آن زمان که در سال 60 - 67 اعدامهای زیادی را انجام دادند. افرادی های زیادی وجود داشت، اعدامهای دسته جمعی و تجاوز را به نسل جوان یا نسل دانشجو نسلی را که هم اکنون در خیابانهای ایران شعار مرگ بر دیکتاتور را که به اعتقاد من بهترین شعار اکنون است را میدهند. که بتوانند درخت آزادی را شاداب نگه دارند، را با دیدن این فیلم کمک میکند که اهداف خودشان را بیشتر در کنار زمینه های دیگری که می تواند به آنها کمک کند متحقق سازند.

مینو همتی: آقای اکرمی فیلم شما بسیار معتبر و حرفه ای تهیه شده بود. میتوانید از تاثیرات این فیلم نه فقط در جوامع ایرانی و برای ایرانیان بلکه بر افکار عمومی جهانیان نیز توضیحاتی برای بینندگان ما بدهید؟

یوسف اکرمی: هدف اصلی که من از این فیلم داشتم فقط بیننده ایرانی نبود. بلکه آن چیزی که بیشتر برای من اهمیت داشت این بود که چهره واقعی رژیم را در خارج از ایران برای بیننده های خارجی نشان بدهیم.

مردم ایران مسلما با این رژیم درنده خو، روزانه شاهد تمامی جنایاتی که بر علیه مردم اعمال میکنند، هستند و آنها را از نزدیک لمس میکنند.

در خارج از ایران رژیم جمهوری اسلامی میلیونها دلار خرج میکند، که یک چهره متفاوت از خودش نشان بدهد. در این زمینه باید توضیح بدهم که وقتی سیاست مشیت فولادین آقای خامنه ای که با کمک سپاه قدس در واقع در خارج از کشور دنبال می کرد و آن سیاست را مشیت آهنین می خواندند، همه فرضیه شان در آن زمان این بود که حذف فیزیکی را در خارج از ایران بوجود بیاورند. که تعداد زیادی از انسانهای آزادیخواه در گوشه و کنار جهان توسط جمهوری اسلامی ترور شدند.

برای دادگاهی عاملان و امران قتل عام خونین دهه ی شصت تا پای جان ایستاده ایم



'A few simple shots'

Three years in the making, '**A few simple shots**' is a feature-length documentary by Iranian director Joseph Akrami which attempts to tell the untold stories of political prisoners of the Iranian government. It includes interviews with UN officials, human rights organizations, doctors and lawyers as well as former prisoners themselves.

To view the full length of this documentary please clicks on the following link.

<http://www.youtube.com/watch?v=R3WsOPfHlig>

گروه تازه تأسیس حامیان مادران پارک لاله ایران در شهر فرزنو

دوستان گرامی

آدرس اینترنتی زیر، لینک پتیشن جدیدی است که گروه تازه تأسیس حامیان مادران پارک لاله ایران در شهر فرزنو / شمال کالیفرنیا آمریکا تهیه کرده اند

از همه شما درخواست می کنیم با امضای این پتیشن، صدای دادخواست انسانی و به حق مادران داغدار ایرانی، که همانا شناخت و مجازات آمران و عاملان قتل های گوناگون در بیش از سه دهه حکومت جمهوری اسلامی و آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی است، باشیم

شما می توانید حتی با نام مستعار این پتیشن را امضاء کنید

<http://www.ipetitions.com/petition/recognition-and-support-for-the-mourning-mothers/>

آدرس اینترنتی حامیان مادران پارک لاله ایران در فرزنو

<http://madaranlaleh.blogspot.com/>



مرجان افشاری فعالیت سیاسی را از دوران دانشجویی در سال 1350 در دانشگاه تهران آغاز کرد. دورانی که جنبش دانشجویی و مبارزات آنها اهمیت ویژه ای داشت. پس از دریافت فوق لیسانس شیمی در پالایشگاه تهران بعنوان کارد علمی مشغول بکار شد. در زمان انقلاب بهمن با سازمان چریکهای فدائی کار سیاسی را آغاز کرد. پس از انشعابات مختلف با بخش "اقلیت" این سازمان تا زمانی دستگیری در تابستان سال 62 بکار سیاسی ادامه داد. مدت 8 سال را در زندانهای اوین، قزل حصار و گوهر دشت گذراند. چند سال پس از آزادی به خارج از کشور آمد و در رشته اکولوژی در دانشگاه ژنو موفق به دریافت دیپلم (فوق لیسانس) شد. و هم اکنون در همین رشته مشغول بکار است. در این سالها به فعالین سیاسی خود ادامه داد. بویژه در مورد مسائل مربوط به خاورمیانه و زنان.

زنان و مبارزه در دهه 60

مرجان افشاری - تابستان 2012

مبارزات زنان بخصوص زنان کمونیست در زندانهای جمهوری اسلامی در دهه 60 را نمی توان جدا از مبارزات آنها در سال 57 مورد بررسی قرار داد. ایستادگی و مقاومت آنها در شرایط بسیار سخت و باور نکردنی ادامه مبارزه برای آزادی-برابری و دفاع از حق و حقوق استثمار شدگان و ستم دیدگان بود. به همین دلیل ابتداء به بررسی کوتاهی از نقش زنان و مبارزات آنها در سال 57 و سپس به 30 خرداد سال 60 بعنوان یک مقطع تاریخی از نظر موج سرکوب و در ادامه به سال 67 بعنوان پایان یک دوره در زندانها پرداخته میشود.

زنان و مبارزه در بهمن 57

یکی از برجستگی های انقلاب بهمن در ایران حضور فعال و گسترده زنان از طیف های مختلف اجتماعی، دانشجویان، دانش آموزان، استادان، معلمان، پرستاران، روشنفکران و زنان اقشار و طبقات زحمتکش جامعه بود. بر عکس کشورهای آفریقای شمالی و خیزش عظیم آنها در سال گذشته جدا سازی جنیستی (زنانه و مردانه کردن) صف مبارزاتی وجود نداشت. در ابتداء زنان و مردان که از نظر جایگاه اجتماعی پیوندهائی با "روشنفکری و روشنفکران" داشتند در کنار هم و در یک صف مشترک فعال بودند. در همین دوران تعدا زیادی از زنان یا با آگاهی سیاسی وایدنلوژیک یا تحت تاثیر موج انقلاب و گذشته مبارزاتی سازمانهای چپ بویژه فدائی و پیکار به جنبش چپ پیوستند.

این موضوع در چارچوب این مطلب نیست، جنبش چپ و سایر روشنفکران به اهمیت موضوع حجاب اجباری، رابطه سرکوب زنان و سرکوب تمامی جامعه و انقلاب پی نبردند. اگر چه خمینی و رژیم او اجبارا برای مدتی عقب نشینی تاکتیکی را اتخاذ کردند، ولی به مرور هم حجاب اجباری و هم با تصویب قوانین حقوقی اسلامی، زنان بسیاری از حقوقی را که در گذشته به آنها داده شده بود از دست دادند و ما با یک جامعه اسلامی و معیارهای واپس مانده تاریخی آن روبرو شدیم.

نتیجه اینکه حجاب اجباری که اساسا هویت و شکل تعریف شده ای از زن و جامعه را به نمایش میگذاشت آغازی برای جدا سازیهای دیگر جنیستی، تغییر موقعیت اجتماعی و حقوقی زنان و همچنین آغازی برای سرکوب وسیع جامعه در تمامی ابعاد آن شد.

30 خرداد سال 60 شکست انقلاب و تثبیت قدرت سیاسی

تا قبل از 30 خرداد سال 60 اختلافات و درگیریهای جناح های داخلی این رژیم و همچنین مبارزات کارگران در شوراها، معلمان و دانش آموزان در مدارس، پرستاران، روشنفکران و دانشجویان که پس از انقلاب فرهنگی و سرکوب دانشگاه ها در همه صحنه ها حضور داشتند، فضای سیاسی و اجتماعی مبارزاتی این دوران را ترسیم میکردند. در چنین شرایطی تثبیت قدرت سیاسی یکی از مشکلات مهم تازه به قدرت رسیدگان بود.

بحران سیاسی بین بالائی ها که منجر به فرار رئیس جمهوری وقت (بنی صدر) و اعمال سرکوب بی سابقه شد، پایان یک دوره تاریخی و آغاز دوران ترس، هراس، وحشت، زندان و اعدام شد. انقلاب مرد و ما

درهمین زمان جریانهای اسلامی طیفی از زنان با گرایش مذهبی را از طریق تنها مراکزی که در رژیم سلطنتی آزاد و فعال بودند مانند حوزه های علمیه، مساجد، حسینیه ها و مدارس علوی سازماندهی کردند. در حقیقت جداسازیهای جنیستی با هویت اسلامی به این شکل و از این مقطع آغاز شد. زنانی که با چادرهای سیاه و در پشت سر صف مردها شعار آزادی و استقلال میدادند!!!. این طیف از نظر ایدئولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی بخش سنتی زنان را نمایندگی میکردند.

اما یکی از ضعف های مهم انقلاب بهمن عدم وجود عنصر آگاهی سازمانیافته در جریان انقلاب بود. دقیقا این ضعف و خلاء، موجب به قدرت رسیدن اسلامیهستها و در ادامه آن شکست انقلاب بهمن شد. از سوی دیگر در جریان بهمن 57 بعلت عدم وجود نهادها و ارگانهای مستقل زنان به غیر از "آزادی" تعریف نشده و مبهم، هیچ خواسته دیگری که بیانی از حضور زنان، تنگناها و مشکلات اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی زندگی آنها باشد اساسا مطرح نشد. در واقع زنان بدون هیچ نشانه مشخصی مانند امواج عظیم و بی هدف در فضای سیاسی حرکت میکردند. با این وجود حضور زنان در بهمن 57 بیانی از درک و بینش آگاهانه از وضعیت موجود و اراده آنها برای تغییر آن بود.

پس از اعلام حجاب اجباری از طرف خمینی، این طیف از زنان برای اولین بار زنگ خطر "اسلامیزه کردن" جامعه، سرکوب خود و انقلاب را بطور جدی احساس کردند. آنها بدرستی با شعار "ما انقلاب نکردیم تا به عقب بر گردیم" موقعیت و رابطه "اسلام و زن" و سرکوب آزادیهای دموکراتیک را ترسیم کردند. ولی متاسفانه به دلالتی که پرداختن به این

از سوی دیگر با وجود اینکه زندان هیچ حق و حقوقی برای زندانی سیاسی نبود، زنان در مقابل بعضی از اجبارها و مقررات زندان واکنشها و حرکتها داشتند که بخشی از مبارزه ما در این دوره بود. اجباری کردن پوشش چادر سیاه در زندان قزل حصار باعث شد تا تعدادی از ما علاوه بر شکنجه‌هایی که یاد و دوران برده داری بود (حد شرعی یا زدن کابل به پشت) بیش از یک سال را در وضعیت تنبیهی بسیار سخت و بدون کمترین امکاناتی سپری کنیم.

با وجود تحمل فشارها، سختی‌ها و فضای رعب و وحشت، ما انسان بودیم با تمام احساسات و دلتنگی‌های انسانی. غیر از دوری و جدائی از عزیزان، نزدیکان و یاران، بوی گلی یا نغمه پرنده‌ای برای ما که چند سالی در پشت دیوارها و سیم‌های خار دار بودیم فقط دلپذیر نبود بلکه عجیب هم بود.

سال 67 و انتقام‌گیری از نسل 57

آنچه که در تابستان سال 67 در سراسر ایران حتی در زندانهای شهرهای کوچک اتفاق افتاد فراتر از رعب و وحشت و فراتر از سرکوبی بود که ما در تمام این سالها تحمل کرده بودیم. هیچ عنوان و مفهومی واقعی‌تر از "نسل‌کشی"

ادامه در صفحه 10

خرداد همه آنها که خود را در زندان یافتند افرادی با آگاهی سیاسی و طبقاتی یا مبارزین حرفه‌ای و با سابقه نبودند، به همین دلیل زیر شکنجه‌ها و فشارهای سخت واکنش‌های مختلفی در زندان دیده میشد.

به غیر از دوران سخت بازجوئی که تعیین کننده بود. سیاست مسئولین زندان و سرکوب دائمی شرایط و فضای ویژه‌ای در زندانها ایجاد شد که حتی زندانی را در مقابل زندانی قرار دادند. در بین زندانیان زن و مرد تعدادی از همان ابتداء ورق را برگرداندند، آنها به باز جوها، شکنجه‌گران، مسئولین بند و بهداری تغییر جهت دادند و حتی در جوخه‌های اعدام فعال شدند. مسئول چنین وضعیت و چنین تغییراتی قبل از همه متوجه رژیم جمهوری اسلامی است ولی مسئولیتهای سیاسی و "انسانی" هم در شرایط سخت محک میخورند.

در این سالهای طولانی، مبارزه و ایستادگی زنان کمونیست باعث شد تا مسئولین زندان با تمام ضدیت خود به شکلی هویت سیاسی و ایدئولوژیک ما را بپذیرند. اطاق‌ها و بندهای جدا و یا عدم رعایت بعضی از موازین اسلامی مثل روزه و غیره در حقیقت برسमित شناختن ما بود.

نسل این انقلاب به آرامی و با دردی جانکاه "زنده باد انقلاب" رازیر لب زمزمه کردیم. از این تاریخ رژیم جمهوری اسلامی با دستگیری، شکنجه و اعدام از نسل انقلاب انتقام گرفت. تعداد زیادی از زنان مانند مردان بخصوص دانش آموزان و دانشجویان در همان روزهای اول دستگیر و اعدام شدند. ولی با وجود شکنجه‌های وحشیانه، خطر تجاوز و اعدام، تعداد زنانی که مقاومت و ایستادگی را انتخاب کردند و در برابر دستگاه سرکوب و سرکوبگران ایستادند کم نبود. ستاره‌های سرخی که شجاعت، شهامت و مبارزات آنها در جنبش کمونیستی و زنان و تاریخ مبارزاتی ملت ما باقی خواهد ماند. تنها به عنوان نمونه از بین هزاران مورد از رفقا، نفسیه ناصری، زهرا بهکیش، نسرين نیک سرشت، منیژه هدائی و پروانه امام، سوسن امیری، فرح خرم نژاد و مهوش کشاورز یاد میشود.

یاد آوری نام این زنان کمونیست به این معنی نیست که همه زنانی که اتهام چپ داشتند در برابر شکنجه‌ها، انفرادی‌ها و تنهایی مطلق، ترس و هراس از باز جوئی‌های شبانه و شرایط سخت روحی مقاومت و ایستادگی کردند و از خود ضعف‌ها و یا از آن فاجعه آمیز تر همکاری‌هایی با زندان نداشتند.

شرایط زندان و زندانیان سیاسی در این دهه که عده‌ای آنها دهه خونین و عده‌ای دیگر انرا دهه سیاه مینامند با شرایط زندان در رژیم سلطنتی و حتی پس از تابستان سال 67 در همین رژیم به گونه‌ای متفاوت بود. انقلاب عظیم بهمین که لاقول در سطح خاورمیانه پدیده‌ای نوین بود، با امواج خود همه مردم، زن و مرد،

ادامه در صفحه 10

یادها و دیدگاه‌ها

یادها و دیدگاه‌ها

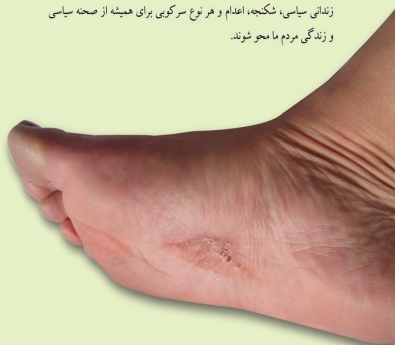
پروین خسروی (مرجان افتخاری)

خاطراتی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه 60

پروین خسروی (مرجان افتخاری)



این کتاب و کلیه‌های دیگری که در زمینه خاطرات زندان منتشر شده تنها گوشه‌ای از واقعیت‌هایی است که در دهه 60 بر نسل از انقلاب رفت. نسلی که می‌خواست نان را با مهرایی تقسیم کند. آزادی را در آغوش بگیرد و برابری را بی ریزی کند. ولی صحنه سیاسی دهه 60 واقعی بود بر فراز آینه‌ها، گورنشات و تابلای انسانی و انقلابی این نسل. بی تردید، تثبیت دیکتاتوری و استبداد اسلامی، وحشت و هراس مطلق، سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و نسل‌کشی از ویژگیهای برجسته این دوران بود. در این کتاب تلاش شده است مجموعه‌ای از وقایع، اتفاقات و شنیده‌های زندان‌های تهران، مبارزات، ایستادگی و در عین حال خجالت‌ها و ضعف‌ها را به شکلی ساده و آنگونه که مشاهده و برداشت کردم به نگارش در آورم. باشد تا پدیده‌های زندانی سیاسی، شکنجه، اعدام و هر نوع سرکوبی برای همیشه از صحنه سیاسی و زندگی مردم ما محو شوند.



عکس کف پای شکنجه‌شده نویسنده که پس از ۲۶ سال به این شکل باقی مانده

کنفرانسی از سازمان رهایی زن

آزادی و رهایی جامعه - جای حق زن خالی!

متعاقبا اطلاعات دقیق تر مربوط به برنامه های و زمان و مکان کنفرانس در نشریه شماره بعدی به اطلاع عموم خواهد رسید.

in the spring of freedom, women's rights are missing

Freedom and Emancipation of Society : Status of Women's Rights!

**You are welcome to participate in dialogues of this conference!
Location and date of the conference will be notified soon!**

For further information contact us
Markazi@rahaizan.org
A Conference organized by Rahi Zan
(Emancipation of Women)

دستان یاریگر در اسارت!

شهره رضایی - 26/08/2012

سازمان رهایی زن

نیروهای یگان ویژه با تجهیزات ضد شورش برای دستگیری «نوید خانجانی، واحد خلوصی، شایان وحدتی، میثاق افشار، حسن رونقی، وحید روحانی، مازیار اسماعیل پور، مرتضی اسماعیل پور، حمیدرضا مسیبیان، علی محمدی، محسن صائمی، مسعود وفابخش، هومن طاهری، دانیال حسینی، بهرام شجاعی، محمد ارجمندی راد، اسماعیل سلمان پور، باغبان باشی، مهدی صالحی، بهروز علوی، میلاد پناهی پور، سپهرداد صاحبان، امیر رونقی، جعفر غلامی، امین رونقی و امین صالحی» به کمپ روستای سرند حمله کرده اند و بازداشت شدگان را با ضربات متعدد باتوم، مشت و لگد به زندان بردند!

جرم اینان یاریگری و کمک رسانی به زلزله زدگان روستائیان محروم زلزله زده تبریز است. زلزله ای که در روز شنبه 21 مرداد به گفته کارشناسان با قدرت نه چندان بالای 6.2 ریشتری، به دلیل عدم استحکام خانه های روستایی که با خشت و گل و کلوخ ساخته شده بودند صدها کشته و آواره و زخمی برجای گذاشت.

زلزله 6 ریشتری که بسیاری از مردم نودوست در کل شهرهای دیگر ایران را هم لرزاند، لرزه ای از نوع انسانیت که از همان ساعات اولیه این حادثه ناگوار، فعالان اجتماعی و جوانان با تشکیل اکیپ های خودجوش و جمع آوری کمک های مردمی وسایل مورد نیاز را مستقیماً و بدون وابستگی به نهادهای دزد و غارتگر دولتی رژیم بدست مصیبت زدگان رساندند.

زلزله 6 ریشتری ظاهراً رژیم اسلامی را هم لرزاند، لرزه ای از ترس و وحشت از اتحاد و همبستگی و با هم بودن مردم را تاب نیاورد و با حمله و یورش وحشیانه ی سپاه و بسیج به کمپ های جوانان امداد رسانی آنان را با باتوم مورد و ضرب و شتم قرار داده و با افکاری مالیخولیایی با برجسب زدن اتهامات واهی جاسوسی و داشتن مواد مخدر روانه ی زندان کردند، تا با دستگیری و به زندان بردن نهادهای مردمی مانع اطلاع رسانی شفاف و صریح از وضعیت مردم مصیبت زده شوند.

اکنون این فعالان اجتماعی و جوانان بازداشت شده در وضعیت بسیار بد فشارهای روانی و جسمی بسر میبرند و از هرگونه خدمات پزشکی و دارویی محروم هستند، برای 11 نفر از آنان وثیقه های سنگین 50 میلیون ریالی صادر شده که بسیاری از آنان توان و امکان تهیه ی چنین وثیقه هایی را ندارد و تعداد 21 نفر در بند مجرمان سنگین با اعتصاب غذا خشک، سلامتی و جانیشان در خطر است.

امروز نوبت ماست تا برای نجات جان این عزیزان دست یاریگران را دراز کنیم و وظیفه ی انسانی مان محکم میکند تا همه ی ما فعالان اجتماعی، نهادهای مردمی و مردم آزادیخواهان برای نجات جان این جوانان تلاشگر و دلسوز جامعه به شکل گسترده ای به اینگونه اعمال غیرانسانی اعتراض کنیم و از این عزیزان و همراهان همیشگی درخواست میکنیم دست از اعتصاب غذا و آسیب بیشتر به جسم و جانیشان برداشته جامعه به این نیروهای فعال نیازمند است باید به یاری آنان شتافت و باز هم وظیفه ی فرد فرد فعالین اجتماعی ست تا اجازه ندهیم رژیم وحشی با دستگیری و آزار و اذیت و شکنجه ی فرزندان و عزیزانمان، انسانیت و نودوستی و اتحاد مردمی را لگدمال کنند.

لینک مطلب:<http://rahaizanorg.blogspot.com/2012/08/earth-quake-relief-workers-arrested.html>

با توجه به وقوع زلزله تو شرکت تصمیم گرفتیم نسبت به جمع آوری هدایا از هر جایی اقدام کنیم. از پرسنل شرکت گرفته تا مدیران سهامداران شرکت، کسبه و خلاصه همه ی مردم و این تلاش خوشبختانه موفقیت آمیز بود.

با اینکه 2 روز از زلزله گذشته بود هنوز صدا سیمای دولتی داشت سریال خنده بازار پخش میکرد و انگار نه انگار صدها نفر کشته و زخمی و بی خانمان شدن به خاطر همین موضوع حساسیت و احساس همدردی و مشارکت بیشتری در همه ایجاد شده بود و مردم دریغ نمیکردن و آنچه که داشتن با زلزله زدگان میخواستن سهیم باشن. حدوداً 10 میلیون تومانی پول نقد جمع آوری کردیم. اقدام به خرید اقلام: پتو، زیر انداز، خرما، تاییدو صابون، کنسرو، قند و چای و..... نمودیم.

با تشکیل گروه 4 نفره طی تماسی با یکی از دوستان در تبریز برای هماهنگی و رفتن به آنجا، ایشان صلاح ندونستن که بریم و گفت با ریختن نیروهای سپاه از کمک های مستقیم مردمی جلوگیری میکنند!

**گزارشی از آوا افشین
یکی از جوانان یاریگر
در مناطق زلزله زدگان
تبریز**

دستگیری ها، بازجویی ها، شکنجه ها و حبس های بی اساس در ایران

امیرعباس پاکبازی



یکی از مسائل مهمی که امروزه بسیار در جامعه ایران دیده می شود مسئله بازداشت های خودسرانه است که درحقیقت از همان آغازین روزهای انقلاب شروع شده است. بازداشت ها، بازجویی ها، شکنجه و اعدام های خودسرانه که در سال های آغازین انقلاب به تعداد زیاد صورت گرفت، در طی این سی و چهار سال همچنان ادامه دارد .

اما آیا بازداشت های خودسرانه تنها مختص به مخالفین سیاسی است؟ مسلماً جواب این سوال خیر است چراکه این بازداشت ها می تواند از عادی ترین شهروند را که دریک جشن تولد یا مهمانی خصوصی شرکت کرده، یا جوانی که مطابق میل خودش لباس پوشیده یا آرایش کرده را شامل شود تا شهروندی که جرأت اظهار نظر سیاسی به خود داده است که در گذشته توسط کمیته های انقلاب انجام می شد و در حال حاضر به وسیله نیروهای انتظامی و نیروهای بسیجی صورت می گیرد و این گونه است که شهروند ایرانی با دلهره لباس می پوشد، با ترس می خندد و تفریح می کند، چه رسد به اینکه بخواهد آزادانه فکر کند و حرف بزند چرا که این بازداشت های خودسرانه هیچ چهارچوب خاصی نداشته و همان طور که اشاره شد می تواند شامل همه کس باشد و در همه جا روی دهد.

از خود بازداشت ها بدتر، نوع رفتار با متهمان در بازداشتگاه ها است. رفتارهای غیرانسانی و فاجعه باری که با بازداشت شدگان در زندان ها صورت می گیرد با هیچ معیارقانونی و حقوق بشری و حتا فقهی سازگار نیست. رفتارهای فاجعه بار، توهین ها و تحقیرهایی که گاه چنان زخم عمیقی بر روح و روان فرد وارد می کند که حتا پس از رهایی سالیان سال و حتا تا آخر عمرگریبانگیر شخص بوده و از او موجودی منزوی و بیمار می سازد و برخی نیز را به خودکشی می کشاند .

اتهامی که به اونسبت داده می شود دریافت دارد". در این مورد هم چنین بر اساس اصل 32 قانون اساسی "در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود."

پر واضح است که در این مورد هم نقض قانون کاملاً آشکارا است و چه بسازند متهمینی که ماه ها در بازداشتگاه های جمهوری اسلامی شکنجه شده اند بی آنکه اصل اتهام یا دلیل اتهام خود را به وضوح بدانند. به اتهام امنیتی و سیاسی بازداشت شده اما بازجویی ها در مورد مسائل خصوصی فرد یا در ارتباط با افراد دور از دسترسی که با متهم مربوط بوده اند صورت گرفته است یا اینکه مدت های طولانی را در زندان سپری کرده و شکنجه شده اند بی آنکه دادگاهی برای آنها تشکیل شده باشد و گاهی پس از تحمل هفته ها و ماه ها سلول انفرادی و شکنجه در دادگاه تیره می شوند اما کسی پاسخگوی این روزها و ماه های پر رنج بربادرفته نیست و برعکس پاداش این مأموران متخلف از قانون ترفیع درجه یا پست های مهم قضایی، انتظامی یا امنیتی است.

و در نهایت چه دردآور است درک این واقعیت که هیچ مرجع و نهادی برای تظلم خواهی و جبران خسارات این قربانیان حقوق بشر در ایران وجود ندارد که همگی حاصل عدم حاکمیت قانون در این کشور است و تا وقتی که یک نظام حمایتی قدرتمند در سطح ملی و بین المللی پشتیبان قواعد حقوق بشر نباشد و قربانیان حقوق بشر را تحت حمایت خود نگیرد امید بستن به اجرای حقوق بشر از سوی حکومت هایی نظیر جمهوری اسلامی امیدی بس بیهوده است .

بازداشت های خودسرانه درحقیقت بی توجهی بازداشت کنندگان (نیروهای قضایی، انتظامی و دولتی) به مبانی حقوقی و قانونی خود جمهوری اسلامی نیز هست. ایران ازجمله کشورهای امضاء کننده میثاق حقوق مدنی و سیاسی و در نتیجه ملزم به رعایت آن است. مطابق ماده 9 این میثاق "هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون ."

اصل 32 قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آنجا که می گوید "هیچ کس را نمی توان دستگیرکرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند" در واقع در تأیید معنا و محتوای میثاق و رد و نفی بازداشت های خودسرانه سخن گفته است. بنا بر این می بینیم که از بازداشت های خیابانی جوانان و زنان به بهانه حفظ امنیت اخلاقی و اجتماعی گرفته تا بازداشت های فعالین سیاسی همگی مصداق بارز بازداشت خودسرانه اشاره شده در میثاق و البته نقض قانون اساسی خود رژیم هستند.

هم چنین در بند 2 میثاق آمده است "هر کس دستگیری می شود باید در موقع دستگیرشدن از علل آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه ای دایر به هرگونه

اگر چه احتیاط در اجماع است و همین طور در زندان های مراکز استان رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاجرا می باشد.

رحم بر محاربین ساده اندیشی است و قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خدای متعال را جلب نمایید.

آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است شک و تردید نکنند و اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی، نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد.

والسلام روح الله الموسوی الخمینی»

مسئلاً باتوجه به خفقان و وحشت از اعدام های گسترده بسیاری از بازماندگان و یا نجات یافتگان از بیان حقیقت در آن دوران، لب فروبستند، بعضی از خانواده به طور دسته جمعی چندین برادر و خواهر و بستگان اعدام شده اند و کسی از یک خانواده باقی نمانده، بسیاری از خانواده ها اطلاع درستی از وضعیت فرزندان و نحوه ی اعدام آنها نداشتند و در بی خبری مطلق بسر میبردند و خانواده هایی کمی هم که به آنان اطلاع داده میشد بدون تحویل جسد عزیزانشان، تهدید میشدند که حق برگزاری مراسم و سوگواری برای عزیزان خود را نداشتند و بدنای آن سکوت مرگبار جامعه ی جهانی در قبال این جنایت بزرگ علیه بشریت دلایلی ست بر پنهان ماندن عمق این فاجعه و عدم دسترسی به آمار دقیقی که تاکنون بدست نیامده ولی همین اندازه اطلاعات که توسط نجات یافتگان از اعدام ها علنی شده تنها در عرض دو ماه مرداد و شهریور 67 در اوین و گوهردشت سرهای حدود 5000 انسان بر بالای دار رفته و یا تیرباران شدند و تنها بخش کمی از این جنایت تاکنون علنی شده، و هنوز از جزئیات فجایع شکنجه ها و تجاوزهایی که بر این مخالفان سیاسی اعمال شد برای همگان و خصوصاً نسل جوان ناروشن است ولی با تمام این ابراهامات آیا وسعت جنایت برای به محاکمه کشاندن رژیم فاسد و وحشی مثل جمهوری اسلامی کافی نیست!

ادامه در صفحه 12

رواند آبراهامیان، پژوهشگر ایرانی تبار و استاد تاریخ دانشگاه نیویورک، در نشریه «مهرگان» شماره تابستان ۱۳۷۷ درباره ی این واقعه، این گونه می گوید: «شگفت آورترین رویداد ایران امروز در تابستان ۱۳۶۷ اتفاق افتاد. برای نخستین بار در ایران صدها نفر برای این که به خدا، جهان پس از مرگ و رستاخیز اعتقاد ندارند، اعدام شدند و حتی شمار بزرگتری به نام محارب با خدا پای چوبه های دار رفتند.»

خمینی رهبر جمهوری اسلامی برای به قدرت رسیدن از هیچ وحشیگری ابایی نداشت و در اوایل انقلاب دستور قتل عام زندانیان و مخالفین سیاسی را صادر کرد و یک تصویب حساب خونین را براه انداخت (متن کامل نامه در زیر آمده است) و رژیم جمهوری اسلامی 33 سال بر همین منوال تهدیدها، اعدامها، شکنجه و خفه کردن هر صدای معترضی بر مسند قدرت نشسته و یکه تازی میکند. آیا از چنین رژیم و دولت مردان آن دوران امثال موسوی که زمان خمینی را دوران طلایی امام مینامند، و یا امثال اکبرگنجی ها، شکنجه گر خمینی و سازگارا که اکنون دم از دموکراسی و حقوق زن می زنند انتظار اعتراف و افشاگری بر چنین جنایتی بیشتر ساده لوحی و حماقت است تا واقعیت!

متن دستور خمینی برای اعدام های گسترده مبارزین زندانیان سیاسی:

« بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق است و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک در شمال، غرب و جنوب کشور با همکاری حزب بعث عراق و نیز جاسوسی برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنها با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری می کنند، محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در رأی اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری قاضی شرع، آقای اشراقی دادستان تهران و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد.



طناب دار بر گردن "آزادی"

اکبر صالح زاده

سن من آنقدر قد نمی دهد که درباره قتل عام دهه ی شصت شخصاً خاطره ای داشته باشم ولی از نسل فرزندان این مبارزین هستم از نسل فرزندان که در سه دهه ی گذشته عمر جمهوری اسلامی درقبرستانی از خاک در جستجوی پدر، مادر، خواهر و بستگانش تنها دسته های گل گلایلی که در کنار هزاران قاب عکس با لیخندی بر لب تنها یادگار شان است و نگاه منتظر مادران فرزندان بی جسد که بعد از گذشت 23 سال از این جنایت، همچون کتابی از ناگفته ها و ناخوانده هاست از درد و زخم عمیقی که بر دل پیر و جثه نحیفشان نشسته و هنوز مرحمی نیافتند.

من از نسل بازماندگان از این فاجعه بزرگم که غم هرگز ندیدن چهره پدر اعدامی و کابوس های شبانه ی شکنجه ی مادر در پشت میله های زندان و در انتظار مادری که سحرگاهان رفت و هنوز بر پشت دیوارهای بلند اوین در کابوس آن شب شوم که بر مادر و پدر و هزاران اعدامی چه گذشت از آن عبور میکنم!

فرزندان و بازماندگانی که نمی دانند از کدام کشور سرمایه دار و قدرتمند به اصطلاح دموکراسی که سال های سال سعی در پنهان کردن عمق این فاجعه ی انسانی هستند، طلب کمک بخواهند و آیا روزی خواهد رسید که این درد عمیقی که سینه را میفشارد جایی و گوشه ی برای افشای حقایق بیابند تا التیام یابد؟!!

جمهوری اسلامی از ابتدا با تهدید، خشونت و ارباب و اعدام های وسیع مجاهدین و مبارزان و آزادیخواهان چپ و کمونیست پا گرفت و برمسند قدرت نشست.

به پیر و جوان، اقبال و طبقات را با خود همراه کرد، به همین دلیل پس از 30 رای فرمان خمینی در مورد کشتار زندانیان سیاسی نمی تواند باشد. به غیر از فرمان نوشته شده خمینی، همه شواهد ثابت میکنند که این "نسل کشی" طرحی برنامه ریزی شده و سازمانیافته بود. برنامه ای که مسئولین، زندانها و پاسداران امروز با سکوت خود فقط نقش خود را در این "نسل کشی" پنهان میکنند.

دلایل "نسل کشی" و پایان دهه 60

مطالب بسیاری در مورد بررسی دلایل این "نسل کشی" نوشته شده است ولی بطور کوتاه به مهمترین آنها اشاره میشود.

تخریبهای اقتصادی کشورهای امپریالیستی، بسته شدن بسیاری از واحد های تولیدی و هزینه های سنگین جنگ ارتجاعی وضعیت اقتصادی شدیداً آسیب دیده و بحرانی را بوجود آورده بود. بطور کلی بیکاری و گرانی، کمبودها، جیره بندیها، صفهای طولانی مواد مورد نیاز، احتکار و رشوه خواری وضعیتی بود که ادامه زندگی برای مردم را سخت تر از همیشه کرده بود و جمهوری اسلامی باید سیاستهای خود را تغییر میداد.

انزوای کامل سیاسی در غرب و خاورمیانه و قطع روابط دیپلماتیک با بسیاری از کشورها یکی از مشکلات بود که جمهوری اسلامی از زمان گروگان گیری در سفارت آمریکا بطور جدی با آن روبرو بود. پایان جنگ 8 ساله و پذیرش شرایط کشورهای امپریالیستی و شورای امنیت سازمان ملل این امکان را برای تغییر سیاستها فراهم میکرد.

با وجود کنترل کامل وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای امنیتی، ولی رژیم اسلامی آزادی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی "مخالف" را برای خود خطری جدی محسوب میکرد. وبالاخره تحریکات سازمان مجاهدین خلق و عملیات "فروغ جاویدان" بهانه مناسبی را برای خمینی و بقیه مسئولین فراهم کرد. همه این مجموعه اقتصادی و سیاسی و به احتمال زیاد پیری، بیماری و پیش بینی مرگ خمینی فاکتورهای بودند که در این تصمیم گیری جنایت بار نقش داشتند.

در تابستان سال 67، قبل از هر چیزی بی خبری کامل، قطع تمامی ارتباطات و وسایل ارتباطی برای ما زنان نشانه های نگران کننده بود. و بردن ناگهانی زنان مجاهد از بند این نگرانی را تقویت میکرد.

در حالی که کشتار و نسل کشی در بندهای مردان مدتی بود آغاز شده بود، برای پائین کشیدن و سرکوب زنان سیاست دیگری را بکار گرفتند و تعدادی از زنان را برای قبول اسلام و نماز زیر حد شرعی بردند. بطور خلاصه، پس از پایان این دوره، تنها دو نفر زن (از بین 13 یا 15 نفر) پس از تحمل 21 روز (میترا و ناهید) و یک نفر پس از تحمل یک هفته (فریده) با غرور به بند باز گشتند. ولی بقیه نتوانستند شکنجه قرون وسطی را تحمل کنند و شرایط زندان را در فاصله های زمانی متفاوت پذیرفتند. در همین زمان دو نفر در این شرایط اقدام به خودکشی کردند که متأسفانه یکی از آنها (سهیلا) دیگر در بین ما نیست.

اکنون در هر گوشه ای از این کشور حتی در دور افتاده ترین نقاط ممکن خاورانی هست که اجساد چند نفر زندانی سیاسی در گورهای آن زیر خروارها خاک پنهان شده اند. و این پایان یک دوره از سرکوب وحشیانه، جنایت و نسل کشی در دهه 60 بود. دوره ای تاریخی که نسل بهمن 57 با تمام توان و امکانات خود برای دستیابی به آزادی، برابری، عدالت و رفاه اجتماعی مبارزه کرد و بهای سنگینی برای آن داد. بی شک این دهه در تاریخ مبارزات ملت ما، در تاریخ جنبش کمونیستی و زنان ثبت شده است و آیندگان در مورد آن به قضاوت خواهند نشست.

بار دیگر در سال 1386 در پی برپائی مراسم 16 آذر، روز دانشجو از طرف طیف گرایش کمونیستی دانشجویان (آزادی خواه و برابر طلب) تعداد زیادی زن و مرد دستگیر شدند و زیر شکنجه های شدید قرار گرفتند و یا در جنبش عظیم خیابانی سال 88، شرکت فعال و شجاعانه زنان که حیرت و تحسین مردم ازادخواه دنیا را بدنبال داشت ثابت میکنند که مبارزه برای "آزادی، برابری، عدالت و رفاه اجتماعی" ادامه دارد و نسل جدید آگاه تر و پر توان تر این مسئولیت را بعهد گرفته است.

ادرس اینترنتی کتاب زنان زندانی در ایران به زبان فرانسه:

http://www.amazon.com/kindle/dp/B008MBNMAE/ref=rd_r_kindle_ext_eos_detail

در پخش نشریه و فرکانس ماهواره ای رهایی زن ما را یاری کنید

به سازمان رهایی زن بپیوندید

تشکر و قدردانی: با درود به شما مینو همتی

شما توانستید از طریق تلویزیون رهایی زن صدای من را به دنیا برسانید و بعد از سال‌ها در بدری، پناهندگی سیاسی خود را بگیرم.

من امیره فاضلی نیا هستم من متهم بند ۲۰۹ بودم و ۵ سال حبس تعلیقی آزاد شدم و مجبور شدم با دختر ۱۳ ساله خود به طور قاچاق به ترکیه بیایم ولی متأسفانه یوان ترکیه بعد از ۸ ماه پرونده مرا بسته مطلق کرد و من با یک دختر ۱۳ ساله به مدت ۵ سال در ترکیه آواره بودیم. مجبور شدم به تنهایی به بلژیک بیایم که شاید بتوانم فرزندم را نجات بدهم ولی در اینجا حقوق بشری ندیدم و دوری از فرزند و این بی حقوقی باعث شد من ماه‌ها در بخش اعصاب بستری بشوم و ناگهان فرشته‌ای در زندگی من وارد شد نام این فرشته مینو همتی بود. مینو جان شما با در اختیار قرار دادن تلویزیون رهایی زن به من، صدای دردهای من شدید و این صدا حتی کمیساریت بلژیک را لرزاند و در کوتاهترین مدت به من پناهندگی سیاسی دادند.

مینو جان تشکر من از شما این است با شما برای احقاق حقوق زنان ایرانی همراه خواهم بود.

با تشکر فراوان از شما مینو همتی— امیره فاضلی نیا - ژولای 2012

Thank you letter from Lida Fazelinia

Greetings Mino Hemati:

Through the medium of Rahai Zan TV, you were able to broadcast my voice globally, and after many years of uncertainty, I am now able to receive political asylum.

My name is Amireh Fazelinia. I was a detainee of section 209 in Evin Prison, and released with a delayed sentence of 5 years imprisonment. I felt I had no choice but to smuggle my 13 year old daughter with me out of Iran to Turkey. Unfortunately, after 8 months the United Nations in Turkey decided to close my case indefinitely, and for 5 years my then 13 year old daughter and I lived in complete uncertainty. I was forced to go to Belgium on my own, in order to find a way to bring my daughter to safety. However, in Belgium I have yet to witness the human rights I seek, and the distance from my child and lack of support has made me suffer from severe psychological and emotional breakdowns and spend a lot of time recovering in the hospital. Suddenly, an angel appeared in my life, by the name of Mino Hemati.

Dearest Mino Hemati, by giving me the opportunity to be present on Rahai Zan TV, you have become the voice of my pain. This voice has rattled even the Belgium Immigration Commesariat, and in the quickest possible time they awarded me political asylum.

Mino dear, in order to fully thank you I offer you my complicity in all of the future work you will do on behalf of Iranian women's rights.

With much gratitude to you, - Amireh Fazelinia, July 2012

پاسخ مینو همتی به لیدا

لیدای (امیره) عزیز، ضمن سپاس از ابراز محبت شما باید بگویم آنچه از دست من برمی‌آید و انجام دادم چیزی فراتر از یک وظیفه انسانی نبود. طی سال‌های از طریق برنامه تلویزیونی رهایی زن تلاش کرده ایم که صدای در گلو خفه شده زنان و کودکان در کشور اسلام زده و زن ستیز و کودک آزار ایران باشیم. و در عین حال پژواک صدای فعالین و تلاشگران حقوق زنان و کودکان و در کل حقوق بشر نیز باشیم.

هرگاه تلاش‌های ما به برای نجات جان و روان انسان‌های عزیزی همچون شما به ثمر مینشیند، ما بزرگترین پاداش را دریافت کرده ایم. در پایان از اینکه در کلام و عمل قصد همگامی با فعالیتهای رهایی زن برای دفاع از حقوق زنان و کودکان داری بسیار خرسندیم و دست را بگریمی می‌فشاریم.

ارادتمند مینو همتی— ژولای 2012

Mino Hemati's Reply to Lida

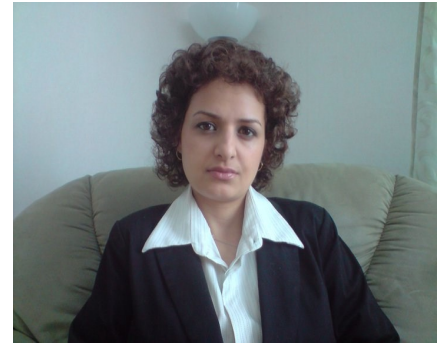
Dear Lida (Amireh),

Thank you so much for your gracious words of gratitude. I must say that all that I have done on your behalf was nothing more to me than a mere duty as a human being. Throughout the years Rahai Zan TV has struggled to free the strangled voices of women and children, from the abusive Islamic government of Iran. Meanwhile we have continuously echoed and broadcasted the voices of activists on behalf of women and children's rights and human rights in general.

Whenever our efforts successfully serve at saving lives like yours, we are given the most valuable reward of all. And both your expressed words and your actions to work with Rahai Zan have given me sincere joy, and I warmly squeeze your hand in solidarity.

Best Regards,

Mino Hemati - July 2012



وضعیت زندانیان سیاسی زن در زندانهای ایران - سحر نیازی

چشمان اشکبار فرزندانم را در آخرین لحظات هیچ وقت فراموش نمی کنم. چطور می توانم خود و خانواده خود و فرزندانم را متقاعد کنم که به چه دلیل به زندان برده شده ام. من یک زن یک مادر به چه جرمی در زندان به سر می برم مگر جز دفاع از حقوق زنان چیز دیگری می خواستم. برای فرزندانم توضیح بدهم برای دفاع از حقوق نادیده گرفته شده بشر برای دفاع از انسانیت و آزادی که در همه جای دنیا به دید فعالیت مثبت نگاه میشود روانه زندان شدم.

در حکومت جمهوری اسلامی ایران آمار بسیار بالایی برای زندانیان زن موجود است. زنان نه فقط به واسطه انجام دادن جرم و جنایتی نه چندان بزرگ و اما به واسطه دفاع از حقوق بشر حقوق زنان و کودکان و..... در زندان به سر می برند.

آنان فقط خواستار به رسمیت شناختن حق آزادی بیان و عقیده که در ماده نوزدهم اعلامیه حقوق بشر بند یک و دو است را در این زمینه هستند.

نویسندگان روزنامه نگاران فعالان سیاسی مدنی حقوق زنان حقوق بشر و کارگری و ... همه و همه توسط احکام صادره از طرف قاضیانی که خود ناقض حقوق بشر به شمار می روند روانه زندان شده اند. به اتهام اجتماع و تبانی بر علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام. آنها در شرایط بسیار وخیم و بدی به سر می برند. مادران پارک لاله همان مادرانی که در اندوه و غم از دست دادن فرزندانشان به نشانه اعتراض به کشتار بی رحمانه رژیم اسلامی ایران و نا برابری سخن به میان آوردند و فعالان حقوق بشر و زنانی که هم سو و همقدم با آنان هستند در بند زندان هستند. در واقع هر نوع حرکت مثبت و رو به جلویی که شاید تاثیری مثبت در روند قانون گذاری بر پایه عدالت و برابری باشد سرکوب می شود و فعالان و عاملان در این راه روانه زندان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران جنایات هولناک و شکنجه های ضد انسانی را برای زندانیان سیاسی در نظر گرفته. زندانهای مخوف انفرادی های تنگ و نمناک که از لحاظ بهداشتی آنقدر در شرایط بدی قرار دارند که ابتلا به بیماریها را در به دنبال دارند. شکنجه سیاسی نوعی آسیب روانی است برای گرفتن هر گونه اطلاعات که بیشتر در فعالان سیاسی

مدنی و حقوق بشر دیده می شود. از نمونه های از آن قبیل

مریم اکبری منفرد که در دی ماه هزارو سیصد و هشتادو هشت بازداشت و به پانزده سال حبس محکوم شد بسیار بیمار است ولی در زندان اوین بدون کوچکترین توجهی به سر می برد.

نرگس محمدی سخن گو و نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر که در اردیبهشت هزارو سیصد و نود و یک برای به سر بردن محکومیت شش ساله خود روانه زندان شد از درد عضلانی رنج می برد.

ژیلا کرم زاده مکوندی یکی از مادران پارک لاله در دی ماه سال نود بازداشت برای محکومیت دو ساله خود روانه زندان شد. او مبتلا به فشار خون می باشد.

و بسیاری دیگر... زندان زندانیان سیاسی زن زندانی غیر استاندارد بدون امکانات اولیه و بهداشت است که امکان به وجود آوردن بیماری در زندانیان و حتی وخیم تر کردن اوضاع بیماران زندانی را دارد.

اگر روندی در رسیدگی به زندانیان سیاسی زن پیش گرفته نشود شاهد عواقب بد روحی و روانی و حتی مرگهای خاموش در زندانها خواهیم بود. عامل اصلی این جنایات حکومت ننگین جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای است.

2012/08/17

اعدامیان کمونیست و مارکسیست هایی که به دلیل محارب با خدا، نجس خوانده شدند و اجساد آنان در گوری دسته جمعی بی نام و نشانی در گورستانی در جنوب شرقی تهران بنام "خاوران" مدفون شدند.

و من از نسل این فرزندانی هستم که باید این جنایت رژیم را به گوش نسل های بعدی رساند و آن را زنده نگاشت و برای لغو مجازات اعدام و آزادی عقیده و بیان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی تلاش میکنم و تا روز رسیدن به دادخواهی و فاش شدن و اعترافات دست اندرکاران این جنایت هولناک تاریخی برای داشتن جامعه ای آزاد و برابر و برقراری عدالت تلاش و مبارزه خواهیم کرد.

**طناب دار بر گردن "آزادی" -
اکبر صالح زاده
ادامه ی صفحه 9**

قابل توجه خوانندگان عزیز :

به علت کثرت مطالب و مقالات رسیده به نشریه رهایی زن، ادامه ی مطالب در نشریه ی آتی رهایی زن منتشر خواهد شد .

مجبور شدیم هدایا رو بسته بندی و به زمان دیگه ای موکول کنیم، با مشورت دوستان انداختیم به شروع اجلاس تو تهران، شنبه شب ساعت 12 حرکت کردیم و حدودا 7 صبح تو مناطق بودیم.

گزارشی از مناطق زلزله زده- آوا افشین

ادامه ی صفحه 7

در اولین ایست بازرسی معاون سیاسی فرمانداری ورزقان از ما خواست که کلیه اجناس رو به انبار اونا انتقال بدم! بنده نیز با چشم گفتن غیره شماره موبایل اونو گرفتم که شما برید من میارم ورزقان به شما تحویل میدم. قرار بود اون حرکت کنه و ما هم پشت سرش بریم به سمت انبار دولتی! البته کم کم ما فاصله گرفتیم و مسیر مونو عوض کردیم به سمت روستاهای دور افتاده مانند چراغلو که کاملا تخریب شده بود رسیدم ، خلاصه تا ساعت 10 شب بودیم، با تیم قرار گذاشتیم شب برگردیم تبریز و صبح اجناس باقی مانده رو توزیع کنیم، موقع برگشتن تو شب تو همون ایست بازرسی دیدم از این ماشینهای ضد شورش 3 تا جلو ماشین رو گرفتن و کاملا جاده رو بستن، تازه فهمیدیم صبح شماره ماشین مونو برداشتن و منتظر ما هستن. موقع پایین شدن از ماشین کوله ای که همراهم بود انداختم زیر ماشین تا حداقل دوربینی که عکس های زیادی گرفته بودیم و همینطور یادداشت و نوشته هایی که همراهم بود بگیرم و احتمالاً آگه دوربین رو پیدا میکردن الان اینجا نبودم، از بازرسی ماشین چیزی پیدا نکردن، کارت شناسایی خواستن گفتم ندارم، شروع کردن به فحاشی و بد و بیراه و گفتن جناس و خالی کنید برای کدوم گروه کار میکنید! ، خواستن ماشین رو توقیف کنن که من تو این لحظه با شرکت تماس گرفتم و مجبور شدم مدارک شرکت رو نشون بدم مثل برگه ماموریت و گوشی رو دادم به جناب سروان! و از شرکتی که کار میکردیم استعلام من و دوستایی که با هم بودیم و ماشین و.....همه رو از شرکت گرفت و شرکت نیز تایید کرد.

جناب سروان میگفت ما دیروز 17 نفر رو اینجا گرفتیم و شروع کرد که شما نباید خودسر اقدام به پخش اجناس بکنید از شما عکس میگیرن میفرستن بی بی سی و.....

بعد از کلی الافی گفتن برید ولی جناس رو باید بزارید اینجا! من قبول نکردم گفتم من امانتدار هستم باید اونا رو به دست نیازمندا برسونم جناب سروان گفت شما از کجا میدونید کی نیاز منده، کار شما تبلیغ منفی برای دولت غرب و.....

بعد کلی صحبت بالاخره مجبور شدیم کارت ماشین رو بدیم و بریم و خودمون شب رفتیم تبریز، صبح که برگشتیم و به ما گفتن شما این جناس رو ببرید فلان جا ما هم مثل قبل به ظاهر قبول کردم و دوباره مسیر ی رو که خودمون فکر میکردیم مردمی نیازمندتر و تحت فشار و شرایطی بدی هستن رفتیم، راستی قبل رفتن به روستاها روز دوم سر یه جاده داشتیم وسایلو بسته بندی میکردم که یهو دیدم دو باره ماشینهای ضد شورش پیداشون شد که البته با بازرسی و گرفتن 2 پتو بی خیال شدن که ما هم بریم!

آوا افشین

تاریخ: 5/شهریور/1391



تلویزیون رهایی زن

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت تهران و باز پخش ، شنبه ها 17:30 به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

مینو همتی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و معضلات زنان در ایران و خارج از ایران را با میهمانان برنامه به بحث میگذارد.

تظاهرات زنان شجاع تونس علیه اسلامگرایان—24 مرداد ماه 1391

رادیو آلمان: در تونس هزاران نفر برای حقوق زنان راهپیمایی کردند. تظاهرکنندگان حزب حاکم "النهضت" را متهم کردند که در پی محدود کردن حقوق زنان است. حدود ۶ هزار تن که عمدتاً زن بودند در راهپیمایی روز دوشنبه (۱۳ اوت) به صف تظاهرکنندگان پیوستند.

آنان مخالف این فرمولبندی در طرح قانون اساسی تونس هستند که نوشته است: «زنان و مردان مکمل یکدیگرند.» تظاهرکنندگان خواستار آن شدند که به جای این فرمولبندی، همان قانون مصوب سال ۱۹۵۶ معتبر بماند که در آن آمده است: «زنان و مردان کاملاً برابر حقوق هستند.»

حزب اسلام‌گرای میانه‌روی "النهضت" که از اکتبر سال گذشته تا کنون دولت را تشکیل داده است، هم‌اکنون از دو سو زیر فشار است: از یک سو سلفی‌های افراطی سازش‌ناپذیر خواستار اجرای قوانین شرعی در تونس هستند و از دیگر سو نیروهای سکولار اپوزیسیون با آن مخالفانند.

حزب النهضت وعده داده بود که قوانین شرعی را به اجرا نگذارد و به حقوق زنان احترام گذارد.



اعتراض همسران معدنچیان کشته شده در آفریقای جنوبی - 30 مرداد 1391

عکس از خبرگزاری آلمان: اعتراض زنان کارگران معدن به خشونت پلیس



شهرزاد نیوز: در درگیری‌های میان کارگران اعتصاب معدن پلاتین و پلیس آفریقای جنوبی، بیش از 40 نفر به قتل رسیدند. زنان این کارگران کشته شده راه مسالمت آمیزی را برای جلب افکار عمومی به این اعتراضات در پیش گرفته اند.

به گزارش وبسایت هفته نامه آلمانی فوکوس، زنان و کودکان کارگران معدن پلاتین ماریکانا، نزدیک شهر راستنبرگ، روز شنبه 18 اوت در مقابل معدن اجتماع کرده و علیه خشونت پلیس دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات عده‌ای از آن‌ها نیمه برهنه شدند و عده‌ای دیگر نوشته‌هایی در دست داشتند؛ لطفاً دست از تیراندازی و قتل مردان ما بردارید!

در این میان پلیس آفریقای جنوبی تحقیقات در مورد عملکرد پلیس را آغاز کرده است. یکی از اعضای ناظر بر عملکرد پلیس گفت که منظور از این تحقیقات این است که آیا برخورد پلیس با تهدیدات موجود از سوی کارگران تناسب داشته یا نه.

جیکوب زوما، رئیس جمهور آفریقای جنوبی، در دیداری از معدن پلاتین، تشکیل یک کمیسیون تحقیق برای بررسی کشمکش‌ها را اعلام داشت.

لیسا کریستین: عکس‌هایی که شهادت به برده داری مدرن میدهند

لیسا کریستین در دو سال گذشته به جهان سفر نموده تا واقعیت تحمل ناپذیر و سخت برده داری مدرن را مستند کند. او تصاویر زیبا و فراموش‌نشدنی از معدنچیان در کنگو، حمالان آجر طبقه ای در نپال را به اشتراک میگذارد تا موقعیت ۲۷ میلیون جان به بردگی کشانیده شده در سراسر جهان را روشن نماید. **لینک تصاویر:**

<http://www.ted.com/talks/lang/fa/>